۲۰

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۷۴۵۸

رده‌بندی دیویی: ۱۳۱۱ الف ۲۸۱ م ۴۱۷۲ /۲۹۷ مرجع ☐

سرشناسه: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: اجوبه به ضمیمه تشویق السالکین

شرح پدیدآور:

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۳۱۱ ق.

صفحه شمار: اج. (بدون شماره گذاری) مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی و عربی ابعاد: ۱۸ x ۱۱ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: شمس الدین پروزی تاریخ ثبت: مرداد ۱۳۳۲

یادداشتها: متن کتاب رساله اجوبه متن پاسخ محمدباقر مجلسی به سوالات ملاخلیل است. ۲. شرح ضمائم: تشویق السالکین/ للمولف

موضوع(ها): ۲. تصوف - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. ۳. عرفان
۱. شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

شناسه(های) افزوده: الف. پروزی، شمس الدین، واقف. ب. عنوان.

فهرستنگار: اسدزاده. تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸

مدلت

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد
آستان قدس
۱-۹۴
کتابخانه آستانقدس
اسم کتاب تشویق السالکین فارسی
مصنف ملا محمد تقی مجلسی
مؤلف
خطی
چاپی سنگی نخ ایران
سال چاپ یا تحریر ۱۳۱۱ ق عدد اوراق
جزء کتب ۱ اخلاق شماره ۲۰۲
شماره عمومی ۱۸۹۲۱ شماره قبض ۷۴۵۸
واقف شمس الدین بیرو یزی تاریخ وقف مرداد ۱۳۳۲
طول ۱۸ عرض ۱۱ گنجه

کتابخانهٔ آستانهٔ قدس

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

هو

اجوبه ایست که جناب مستطاب اعلم العلماء المحققین افضل المتقدمین و
المتأخرین خاتم المجتهدین ملا محمد باقر مجلسی قدس سره العزیز بسؤال المرحوم ملا خلیل کتابت فرموده

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و سلام علی عباده الذین اصطفی و بعد حق تعالی
آن برادر ایمانی و خلیل روحانی و طالب حقایق معانی را از وساوس
شیطانی و تسویلات نفسانی در امان خود بدارد چون در نامه
نامی منطوی و مندرج ساخته بودند که در این زمان غیبت شیعیان را
در مسائل دین و مسالک یقین اشتباه بسیار عارض میشود
و اظهار فرموده بودند این داعی ملتجی الی الله محمد باقر بن محمد تقی
که در این مراتب باعتبار کثرت تتبع باخبار ائمه اطهار سلام الله
علیهم وثوقی دارند بر آن برادر ایمانی مخفی نماند که هر که درد

دین

دین خود را از اغراض نفسانی خالی گرداند و طالب حق شود البته
حق تعالی بمقتضای والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا او را
براه راست هدایت مینماید و بحمد الله حق تعالی شما را با اخبار اهل
بیت رسالت صلی الله علیه و آله و آثار ایشان آشنا گردانیده که خود
میتوانید از کلام هدایت نظام ایشان آنچه حق است از این مسائل
استخراج نمائید و چون مبالغه فرموده اید که در سه مسئله که از
امهات مسائل اسلامیه است طریقه حقه امامیه را بشکسته تحریر
نماید لهذا بجهة اطاعت امر و رعایت حقوق اخوت ایمانی بذکر
آنها مجملا مصدع میگردد اما مسئله اولی یعنی طریقه حکماء و
حقیقت و بطلان آن باید دانست که حق تعالی اگر مردم را در عقول
خود مستقل میدانست انبیاء و رسل علیهم السلام را برای ایشان
نمیفرستاد و همه را حواله بعقول ایشان مینمود و چون چنین نکرده
ما را باطاعت انبیاء و اوصیاء مامور گردانیده و فرموده است که
ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس در زمان

حضرت

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

حضرت رسول صلی الله علیه و آله بایست که در هر امری بآنحضرت رجوع
نمایند و چون آنحضرت را ارتحال پیش آمد فرمود انی تارک فیکم الثقلین
کتاب الله و عترتی اهل بیتی و ما را حواله بکتاب خدا و اهل بیت
خود نمود و فرمود که کتاب خدا با اهل بیت است و معنی کتاب را
ایشان میدانند پس ما را رجوع بایشان باید کرد در جمیع امور
دین از اصول و فروع و چون امام علیه السلام غایب شد فرمود
که رجوع کنید در امور مشکله که بر شما مشتبه شود بآثار ما
و راویان احادیث ما پس در امور بعقل خود مستقل بودن
و قران و احادیث متواتره را بشبهات ضعیفه حکما تاویل کردن و
دست از کتاب و سنت برداشتن عین خطا است و اما مسئله دوم
که طریقه مجتهدین و اخباریین را سوال فرموده بودید از جواب
سوال سابق جواب اینمسئله نیز قدری معلوم میشود و مسلک فقیر
در اینها بین بین و وسط است و افراط و تفریط در جمیع امور
مذموم است و حقیر مسلک جماعتی را که گمانهای بد بفقهای

امامیه

امامیه رضوان الله علیهم میبرند و ایشان را بقلت تدین متهم
میدارند خطا میدانم زیرا که ایشان اکابر دین بوده اند که
مساعی ایشان را مشکور و زلات ایشان را مغفور میدانم و
همچنین مسلک گروهی که ایشان را پیشوا قرار میدهند و
مخالفت ایشان را در هیچ امر جایز نمیدانند درست نمیدانم و
عمل باصول عقلیه که از کتاب و سنت مستنبط نباشد درست
نمیدانم ولیکن اصول و قواعد کلیه که از عمومات کتاب و سنت
معلوم شود با عدم معارضه نص الخصوص در آنها متبع میدانم
و تفصیل این امور را در مجلد آخر بحار الانوار ذکر کرده ایم
و اما مسئله سیم که از حقیت و بطلان طریقه صوفیه سوال
کرده بودند باید دانست که راه دین یکی است و خدا تعالی پیغمبر
فرستاده و یک شریعت قرار داده و لیکن مردم در مراتب عمل
و تقوی مختلف میباشند و جمعی از مسلمانان که عمل بظواهر
شرع شریف نبوی صلی الله علیه و آله کنند و بسنن و مستحبات

عمل

عمل نمایند و ترک مکروهات و مشتبهات کنند و متوجه امور
دنیا نکردند و پیوسته اوقات خود را صرف عبادات
و طاعات کنند و از اکثر خلق که معاشرت ایشان موجب تضییع
عمر است کناره جویند ایشانرا مؤمن زاهد متّقی میگویند و مسمّی
بصوفیه ساخته اند زیرا که در پوشش خود از نهایت فاقه
به پشم قناعت کنند که خشن تر و ارزان ترین جامهها است و
اینجماعت نیز بدو گروه اند ولیکن چون در هر سلسله جمعی داخل
میشوند که آنها را ضایع میکنند و در هر فرقه از شیعه و سنّی
و زیدیه و صاحبان مذاهب باطله میباشند و همچنین در میان
سلسله صوفیه شیعه و سنّی و ملحد میباشند و چنانکه سلسله
شیعه در میان علما از سلسلههای دیگر ممتاز بودند همچنین
سلسله صوفیه شیعه نیز از غیر ایشان ممتاز بوده و چنانچه در
عصرهای ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین صوفیه
اهل سنّت معارض ائمه علیهم السلام میبودند که احادیث بسیار

در مذمت آنها وارد شده در زمان غیبت امام علیه السلام
نیز صوفیه اهل سنّت معارض و معاند میبوده و هستند
صوفیه اهل حق هم که شیعه باشد میبوده و هستند
و بر اینمعنی شواهد بسیار است اول آنکه ملّا جامی که
نفحات نوشته و به اعتقاد خود جمیع مشایخ صوفیه را
ذکر کرده است حضرت سلطان العارفین و برهان الواصلین
شیخ صفی الدّین نور الله برهانه را که از آفتاب مشهورتر
بوده و در علم و فضل و حال و مقامات و کرامات از همه
در پیش بوده ذکر نکرده است و از مشایخ نقشبندیه و غیره
جمعی را ذکر کرده که بغیر از یکان تا دان از دیگری نام
ایشان شنیده نشده و همچنین سیّد بزرگوار علی بن طاوس
علیه الرّحمه که صاحب کرامات و مقامات بوده و شیخ ابن
فهد حلّی که در زهد و ورع و کمال مشهور آفاق بوده و
شیخ زین الدّین رضوان الله علیه که در راه دین شهید شده

بود و کتب وی از قبیل منهاج المریدین و اسرار الصلوة که
بدقایق اسرار صوفیه از همه مشهورتر است و امثال ایشان
از صوفیه امامیه رضوان الله علیهم را از جهة تعصب و مخالفت
طریقه ذکر نکرده است دوم آنکه صوفیه شیعه همیشه علم و عمل
و ظاهر و باطن را با یکدیگر جمع میکرده و در زمانهای تقیه
مردم را بریاضات و مجاهدات از اغراض باطله صاف میکردند
و بحلیه علم و عمل ایشان را محلی گردانیده بعد از آن بدین حق
ائمه اثنی عشر علیهم السلم را بایشان القا میکردند اما صوفیه که
طریق تابع اهل سنت اند مردم را منع از تعلم علم میکنند زیرا که
میدانند که با وجود علم کسی خلفاء ثلاثه را از امیر المؤمنین صلوات
الله و سلامه علیه بهتر نمیداند پس باید جاهل باشند که
این قسم امر باطل را قبول کنند چنانچه حضرت شیخ صفی
الدین رضوان الله علیه چندین هزار کس را بطریقه مستقیمه
بدین حق تشیع در آورد و از برکات اولاد امجاد آن بزرگوار

ادام الله

ادام الله برکاتهم الی الان عالم بنور ایمان منور شد علم و
فضل شیخ رضوان الله علیه بحدی بود که فضلای آن عصر
در هر امر مشکلی که ایشان را در پیش آمد بنا بعلم کامل
او که از اجداد بزرگوار خود بمیراث داشت میبردند چنانکه
از والد مرحوم خود شنیدم که از شیخ بهاء الدین محمد عاملی
ره روایت میکردند که روزی حضرت شیخ در مسجد اردبیل
مشغول علوم دینیه بود و جمعی دیگر از علمای آن عصر
باز در آن مسجد مشغول تعلیم و تدریس بودند یکی
از علمای در اثنای درس بان حدیث رسید که اهل سنت
روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در
نماز عصر سهو کرد چون دو رکعت نماز کرد سلام گفت
یکی از صحابه گفت یا رسول الله آیا نماز را خدا کوتاه کرد
یا شما فراموش کردی حضرت فرمود که هیچیک نبود پس
شاگردان اعتراض کردند که چون تواند بود که حضرت

رسول

رسول صلی الله علیه وآله دروغ گوید استادی ایشان در جواب عاجز شد نزد عالم دیگر رفتند او نیز از روی عجز ساکت شد و از چند عالم دیگر پرسیدند از هیچیک جواب شافی نشنیدند تا آنکه بخدمت جناب شیخ صفی رضوان الله علیه آمدند و گفتند آیا راوی این حدیث را دروغ نقل کرده است یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله دروغ گفته است شیخ از راه ادب نخواست که تکذیب روایت ایشان کند فرمود که هیچیک نبود ولیکن چون نماز معراج مؤمن است و چون باخر میرسد مؤمن بکمال حضور میرسد و مناسب مقام حضور آنست که سلام بکند و برای همینست که سلام در آخر نماز مقرر شد آن روز سبب حضرت رسول صلی الله علیه وآله در مراتب قرب الهی تندتر از روزهای دیگر بود و زودتر بمقام قرب و وصال حضرت ذو الجلال رسید باین سبب در تشهد اول

سلام گفت پس نه پیغمبر صلی الله علیه وآله دروغ گفته و نه راوی با آنحضرت پس آن گروه طلاب و علما آن جواب را پسندیده و از حسن جواب شیخ متعجب گردیدند و وفور علم و کمال آنمقرب ملک متعال بر ایشان ظاهر شد سیم آنکه اولاد امجاد آن جناب که طریقه مستقیمه او را داشتند پیوسته تعظیم و تکریم علمای دین میکردند و بنای امور دین و دولت را بفرموده ایشان میگذاشتند و صوفیان صافی طویت را که بهدایت ایشان ارشاد مییافتند امر میکردند که بشرایع دین مبین عمل کنند و از علماء اخذ مسائل نمایند بعد بهر یک از ایشان که اطمینان داشتند و خاطر جمع بودند که تجاوز از شرع قویم نمینمایند و بعدالت اقرار میکنند و درست کردارند بولایات محروسه منصب خلافت و حکومت میدادند که بهیچ قسم تعدی برعایا و برایا نمیشد و سلطان سلاطین اسلام و مروج دین مبین شاه اسمعیل حشره الله مع آبائه الطاهرین

صلوات الله علیهم اجمعین نیز خاتم المجتهدین شیخ علی
عبد العال را از جبل عامل طلبید و او را اعزاز و اکرام
بسیار نموده و پیوسته در مصالح دین و دولت با او رجوع
میفرمود و بعد از آنجناب پیوسته این طریقه در سلسله سلطنت
ایشان مسلوک بوده و میباشد چهارم آنکه طریقه صوفیان
عظام که حامیان دین مبین بودند در ذکر و فکر و ریاضت
و ارشاد مباین است با طریقه صوفیانیکه بمشایخ اهل
سنت منسوبند که چرخ زدن و سماع کردن و برجستن و
دف زدن را جایز میدانند اما صوفیان صافی ضمیر تشیع
مشرب بغیر از تسبیح و تهلیل و توحید حق تعالی و توسل
بانوار مقدسه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و
حمایت شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام چیز دیگر در میان ایشان نیست
و اینها همه موافق شرع انور مقدس است و لهذا نواب خاقان
خلد آشیان احله الله الی بحبوحة الجنان فرمود که فرمان ارشادی

برای صوفیان و حامیان این دودمان ابد توامان نوشتند
و باطراف فرستادند و فرمود که جمیع اوامر و نواهی که
در شرع مبین و دین مبین ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین وارد شده است در آن درج نمایند که مردم بان طریق
حرکت و رفتار نموده تخلف جایز ندانند و حضرت شیخ
صفی الدین رضوان الله علیه در مقالات دیگر چند جا
بمریدان خود مبالغه فرموده در متابعت شریعت مقدسه
و زبان بستن از حرفی که مخالف ظاهر شریعت باشد و نواب
قدسی جناب شاه اسمعیل در هر جا که بخانقاه مشایخ اهل سنت
میرسیدند خراب میکردند و حیلهها و مکرهای ایشان را
بمردم اظهار میکردند و از جمله آنها در محله ماسابتا
بقعه بود که مزار ابو نعیم نامی میبوده از مشایخ اهل سنت
و در سقف آن بقعه چراغی افروخته بودند که پیوسته روشن
بوده و در کتیبه آن نوشته بودند چراغی را که ایزد برفروزد

هر آنکس پف کند ریشش بسوزد آنمعدن اسرار ربانی چون
آن حالت را مشاهده نموده دانسته بود که مبنی بر حیله است
مردی را فرستاده بود که پف کرده آن چراغ را خاموش نموده و
ریشش سوخت پس فرموده بود که آن عمارت را خراب کرده بودند پس
ظاهر شده بود که راهی از سقف عمارت بخانه متولی آن بقعه ساخته
بودند و از آن راه فتیله و روغن بچراغ میرسانیده اند پس بان
طریق بنیان باطل را از بیخ کنده و حق را بجا آن نشانیده اند و
ظهور و بروز این دین مبین اولا از حسن سعی آن پادشاه جنت
آرامگاه شده که از آباء کرام خود بطریق صوفیه حقه از
عبادت و ریاضت و قناعت و عزلت و ترک دنیا موافق شرع
انور رفتار مینمودند و بسیاری از علماء دین نیز طریقه مرضیه
صوفیه حقه را داشتند و اطوار و اخلاق ایشان مباین طایفه
صوفیه اهل سنت بوده مانند شیخ بهاء الدین محمد عاملی رضوان
الله علیه که کتب او مشحون است بتحقیقات صوفیه و والد مرحوم

فقیر

فقیر رضوان الله علیه از جناب شیخ مزبور تعلیم ذکر و فکر
گرفته بودند و هر ساله یک اربعین دو اربعین و بیشتر بعمل
میاوردند و جمع کثیر از تابعان شریعت مقدسه را موافق قانون شرع
بریاضت وا میداشت و فقیر نیز مکرر اربعینها بسر آورده و در
احادیث معتبره وارد شده است که هر که چهل صباح اعمال خود را
برای خدا خالص گرداند حقتعالی چشمه های حکمت از دل او بر زبان او
جاری گرداند پس علاوه بر اینهائیکه مذکور شد شواهد و دلائل
دیگر هم هست که ذکر آنها موجب تطویل کلام است باید که بر شما ظاهر
باشد که این سلسله علیه را کرم و سجادین مبین و هادیان مسالك
یقین اند با سایر سلسله های صوفیه که سالکان مسالك اهل
ضلالند ربطی نیست و باید دانست آنهائیکه تصوف را عموما نفی
میکنند از بی بصیرتی خود ایشان است که فرق نکرده اند میان صوفیه
شیعه و صوفیه اهل سنت چون اطوار و عقاید ناشایسته از آنها دیده
و شنیده اند گمان میکنند که همه صوفیه چنین اند و غافل شده اند

از آنکه

از آنکه طریقه شیعیان خاص اهل بیت علیهم السلام همیشه
ریاضت و مجاهدت و ذکر خدا و ترک دنیا و انزوا از اشرار
خلق بوده و طریقه صوفیه حقه طریقه ایشانست و سالهاست که
شیعیان ببرکت آثار و انوار پادشاهان صفویه در مهد امنیت
و رفاهیت اند و صوفیه بترویج دین و نشر آثار ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین و تبرّاء از اعدای ایشان مشغولند
و از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا ابتدای ظهور این
دولت علیه هرگز فرقه محقه امامیه را چنین دولتی میسر
نشده بود که علانیه بشرایع دین عمل کنند و بر منابر و
منارات تبرّاء از اعدای دین کنند و از شرّ مخالفان ایمن
باشند و مجملا باز باید دانست که در همه امور افراط و تفریط
خوب نیست و طریق حق طریق وسط است چنانکه حقتعالی
فرموده است و کذلک جعلناکم امّة وسطا و اگر در آنچه گفتیم
تفکر نمائید از هر جهت حق بر شما ظاهر میشود والله یهدی من یشاء الی

صراط مستقیم

رسالهٔ تشویق السالکین من تألیفات جناب آخوند ملا محمد تقی مجلسی رحمه الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی فضّل انبیائه و اولیائه علی جمیع الخلائق
والامم وخصّص سرائرهم بخصایص الحقایق والحکم
والصلوة والسلام علی محمّد مفخر العرب والعجم و
علی سیّد الاولیاء علی الکریم الاکرم وعلی آلهم و
اتباعهم الهادین الی طریق الاقوم امّا بعد چنین گوید
محتاج غفران ربّ وفیّ و پروردگار علی محمّد تقی
مجلسی بر ضمایر صافیهٔ ارباب دانش و بینش پوشیده

نماناد

نماناد که علّت غائیهٔ ایجاد جنّ و انس شناخت
حضرت باریست عزّ و جلّ چنانچه آیهٔ وافی هدایهٔ وما
خلقت الجنّ والانس الّا لیعبدون ای لیعرفون
بر آن ناطق است و اقرب طرق بمعرفت الهی طریقهٔ
حقّهٔ رضویّهٔ ذهبیّهٔ معروفه مرتضویّه است که
طریق تصوّف و حقیقتش نیز خوانند و آن عبارت است
از تحصیل قرب معرفت ربّ العالمین بطریق زهد
و ریاضت و انقطاع از خلق و مواظبت بر طاعت و
عبادت اکنون جمعی پیدا شده اند که ایشان را از
شریعت خبری و از طریقت اثری نه و انکار این
طریقهٔ حقّه مینمایند بنابر عدم وقوف و قلّت
تدبّر در آیات و اخبار ائمهٔ اطهار و بمتابعت نفس
غدّار که ثمرهٔ او حسد و عناد و تعصّب است اگر
چه مشهور است شب پره گر وصل آفتاب

نخواهد

نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد اما چون
انکار ایشان سبب محرومی بعضی از عوام بود ازین
نعمت عظمی لهذا از احبا ازین فقیر محمد تقی التماس
نمودند که رساله مختصری در حقیقت این طریقه
نوشته شود تا شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام ازین
سعادتی بی نصیب نباشند پس اینجا بالسؤالهم با آنکه
کتاب مبسوطی موسوم بمستند السالکین درین باب
نوشته شده مجملی از هر بابی درین رساله مذکور میکردد
و بالله التوفیق اما زبده و خلاصه برایا که انبیا و ائمه اند
همه این طریقه را داشتند چنانکه کتب سیر و اخبار
و قرآن مجید و احادیث ائمه من جمیع الدهور و
الاعصار بان ناطق است از آنجمله حدیث ابن مسعود
است که در کتاب مکارم الاخلاق وغیره از کتب شیعه
و سنی مذکور است که سید عالم صلی الله علیه و آله

موعظه فرمود ابن مسعود را که ای پسر مسعود
بدرستی که برگزیده خدا تعالی موسی را بمناجات
و مکالمات وقتیکه دید که سبزی تره را بر شکمش از
لاغری بسته و سؤال نمیکرد موسی در مدین در
چون که در آمد در سایه دیواری که طعام بخورد ای
ابن مسعود اگر خواهی خبر دهم ترا از حال نوح
نبی الله که در زندگانی هزار سال پنجاه سال کم چون
صباح میکرد میگفت شام نخواهم کرد و لباس او
از پشم بود و طعام او جو و اگر خواهی خبر
دهم ترا از حال یحیی لباسش از ریشه خرما بود
و طعامش از برگ درخت و اگر خواهی خبر دهم
ترا از حال عیسی بن مریم او عجب حالی داشت همیشه
میگفت نان و خورش من گرسنگی است و شعار
من خوف الهی است و لباس من از پشم و اسب من

هر دو پای من و چراغ من در شب ماه است و پوشش
من در زمستان آفتاب و میوه و ریحان من سبزه های
بهار است و آنچه چهارپایان بخورند و در شب داخل
میشوم و چیزی ندارم و نیست در روی زمین از من
دارنده تری ای ابن مسعود آتش جهنم برای کسی است
که مرتکب حرام گردد و بهشت کسی را است که ترک
حرام کند پس بر تو باد که ترک حرام کنی و زهد
پیشه کنی در دنیا بزهد تو مباهات کند خدا تعالی
با ملائکه و اقبال میکند بسوی تو بذات مقدس خود
و رحمت میکند بر تو جبار عالم و این طریقست در همه
باب زهد و ترک دنیا که این مختصر گنجایش ذکر آنها را
تمام ندارد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله
که فخر موجودات است جوع و زهد و ریاضت و خلوت
نشینی و انزوای آنحضرت قبل از بعثت در غار حرا و غیره

ومنها

و سنگ بر شکم بستن و پشت پای آنحضرت ورم
کردن از کثرت قیام شب و باقی ریاضات آنحضرت
از کثرت شهرت محتاج به بیان نیست و همچنین حضرت
امیر المؤمنین و ریاضات شاقه ایشان اظهر من الشمس است
چنانچه علامه حلی قدس سره در کتاب شرح تجرید
در مبحث امامت میفرماید که نعلین آنحضرت از
پوست و کلاه از پوست خرما داشت و نان با نانخورش
کم میخورد و اگر چنانچه بخورش میل داشتند با نمک
و سرکه میل میفرمود و اگر تکلف میکرد سبزی
یا شیر میخورد و گوشت کم میخورد و میفرمود مگردانید
شکمهای خود را قبور حیوانات و دنیا را همه طلاق
داده بودند و در کتاب اطعمه از کافی منقولست از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود حضرت امیر
شبیه ترین مردم بود بحضرت رسول در چیز خوردن

و این

واین صفت داشت خود نان و سرکه و زیتون میخورد
و بمردم نان و گوشت میداد و همچنین در کتاب مذکور
نقل است از عجلان که یکی از راویان حضرت صادق علیه السلام
است گفت شبی بعد از خفتن در خدمت آن سعادت
حضرت بودم سفره آوردند و در آن سرکه و زیتون
و گوشت بود گوشت را برمیداشت و بر پیش من میگذاشت
و خود سرکه و زیتون میخورد و گوشت میل نمیفرمود
و میفرمود این است طعام من و طعام همه انبیا و
اوصیا و همچنین هر یک از ائمه اینطریق را داشته اند
چنانچه احوال و سیر ایشان در کتب اخبار مذکور است
و همچنین اصحاب صفه که فرقه اول از درویشان اند این
مسلک داشته اند مثل سلمان و اباذر و عمار و
غیرهم چنانکه در بعضی از تفاسیر مذکور است که
اکابر قبیله مضر بخدمت حضرت رسالت مشرف

شدند و اصحاب صفه را با خرقهای ژنده در نهایت
تقرب دیدند از عالم تکبر بر ایشان بسیار دشوار آمد
همنشینی ایشان بنابران رو بخدمت حضرت کردند که
ما بزرگانیم و این جماعت نادارانند ما را همنشینی ایشان
نمیباید التماس اینکه ما وقتیکه در مجلس تو باشیم
این جماعت نباشند آنحضرت بنابران که آن قبیله عظیم
بودند که در عرب بکثرت ضرب المثل اند و ایمان
ایشان باعث قوت اسلام است بجهت جلب قلوب ایشان
رد مسئول ایشان نانموده در جواب توقف نمودند
این آیه نازل شد واصبر نفسک مع الذین یدعون
ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه ولا تعد
عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا ولا تطع
من اغفلنا قلبه عن ذکرنا واتبع هواه وکان امره
فرطا قل الحق من ربک فمن شاء فلیؤمن ومن شاء

فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر انّا اعتدنا للظالمین نارًا یعنی صبر فرما یا محمّد
نفس خود را با آنهائی که میخوانند پروردگار خود را
در صبح و شام و میجویند رضای او را و برمدار چشمهای
خود را از روی ایشان مگر میخواهی زینت زندگانی دنیا را
و فرمان برداری مکن کسی را که غافل کرده ایم ما دل او را
از ذکر خود پیروی میکند هوای نفس را و کار او ضایع
و تباه شده بگو یا محمّد که حق از پروردگار تست پس
هر که خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد کافر گردد
بدرستیکه ما مهیّا ساخته ایم بجهة ظالمان جهنّم را
و همچنین در کتاب کافی منقولست از صادق علیه السلام
که فرمود چیزی بخدمت حضرت رسول آوردند و حضرت
آنرا بجماعتی از فقرا و مساکین اهل صفّه داد لیکن
چندان نبود که بهمه اهل صفّه برسد ملاحظه فرمود
که مبادا دیگرانرا بخاطر غباری رسد بر ایشان بیرون

رفت و فرمود معذرت میخواهم در پیش خدا و پیش
شما ای اهل صفّه از آن چیزی که داده بودند برای ما
میخواستم قسمت کنم میان شما چندان نبود که بهمه
برسد بعضی از شما را مخصوص ساختم که مبتلا بودید از
جزع و بیتابی ایشان و بالجمله فضیلت اصحاب صفّه
محتاج ببیان نیست و هر یک از ایشانرا صفّی میگفتند
یعنی منسوب بصفّه تا بکثرت استعمال صاد را اشباع
و فا را مخفّف ساخته اند صوفی شد چنانکه شیخ
ابو سعید سهروردی و غیره در وجه تسمیه این
جماعت بصوفی گفته اند ایشان بیشتری پشمینه پوش
بودند ایشانرا صوفی میگفتند و مؤیّد این قول است
کلام حضرت امیر که در میان این طایفه مشهور است
شیخ ابن جمهور احساوی که از اکابر علمای شیعه است در
کتاب غوالی روایت کرده که آنحضرت فرموده اند

تصوف را از صوف گرفته اند و این سه حرف صاد را از
صبر و واو را از وفا و فا را از فقر و فنا و همچنین اکابر
علمای شیعه از متقدمین و متأخرین جمعی که واقف
سر بوده اند طریقهٔ اهل بیت و تتبع ایشان بیشتر بوده
از علمای این زمان همه این مسلک را داشته اند و در این
فن تصنیفات نموده اند چنانچه استاد البشر و قدوة
المحققین نصیر الملة والدین که در میان علمای شیعه
بلکه در بنی آدم بعد از انبیا و اوصیا مثل او بحر
محیط بر جمیع علوم بهم نرسیده و در این علم چند
تصنیف دارد و در فصول عربی که در علم کلام
نوشته بعد از اثبات ذات و صفات الهی میفرماید که
از دلایل عقلی و برهانی آنچه من در این رساله در بیان
ذات و صفات الهی نقل نمودم کافیست زیرا که پیش
ازین نمیتوان دانست و در علم کلام زیاده ازین

کسی را میسر نه پس اگر کسی ترقی کند ازین مقام
باید ریاضات شاقه بکشد و نفس اماره را محبوس
گرداند تا از تخیلات واهیه رسته خدا در رحمت
بروی او بگشاید و دل او را بنور هدایت منور
گرداند تا از مجاهدهٔ نفس مشاهده نماید آثار
ملکوتیه و اسرار جبروتیه را و مکشوف گردد
بر دل او حقایق غیبیه و دقایق فیضیه اما
این قبا نیست که دوخته اند بر قد و قامت هر صاحب
قدی بلکه افضال خدای تعالی است میدهد بهر
کس که میخواهد بعد از آن میگوید بگرداند خدای
تعالی ما را و شما را از سالکین طریق و طالبان وجه
مطلق کند و ازین باب گفتگوها بسیار دارد و هم
چنین ورام کندی از اکابر علمای شیعه است
کتابی تالیف نموده تمام در بیان مجاهده نفس و هدایت

وریاضت و بیان خصال حمیده وصفات رذیله
ودر علاج آن اوصاف احادیثی که در هر باب وارد
است وتحریص وترغیب بزهد وریاضت محتاج
بیان نیست وهمچنین نقیب نقبای آل ابی طالب سید
رضی علی بن طاوس قدس سره که از اکابر علمای
وفضایل ومناقب او در کتاب رجال مذکور
است مسلک زهد وریاضت داشته چنانکه شیخ
شهید مکی رحمه الله در کتاب اربعین حدیث
اوصاف او را میشمارد ومیگوید از زهاد زمان خود
بود وصاحب کرامات وکمالات بود واقوال
وافعال واز ریاضات وخارق عادات وتوجهات
که حضرت صاحب الامر علیه السلام در باره او کرده اند
از کثرت شهرت محتاج ببیان نیست وهمچنین سید
محمود آملی صاحب نفایس الفنون که معاصر

علامه حلی قدس سره واز افاضل علمای شیعه
بود در کتاب مذکور استقصای تمام کرده در بیان
اصطلاحات صوفیه وآداب سلوک واقسام
مکاشفات واطوار ومقامات وهمچنین سید حیدر
آملی صاحب تفسیر بحر الابحار کتابی بقرب
هفتاد هزار بیت از دلایل واحادیث اهل بیت ع
تصنیف نموده در بیان آنکه شیعه که صوفی
نباشد شیعه نیست وصوفی که شیعه نباشد
صوفی نیست ودر سبب تصنیف کتاب گفته که
چون دیدم منازعه در میان جهال طالبان علم
شیعه وناقصان صوفیه هست این کتاب را نوشتم تا
بدانند که تصوف طریقه مرتضوی است وتصوف
وتشیع یکمعنی دارد واین مخالفت از عین نادانی
ونقصان عقل طرفین است وهمچنین از قدو

المحدثین و جمال السالکین شیخ ابن فهد الحلی علیه الرحمه
در ریاضت و عزلت و انقطاع از خلق مثل تحصین
و عدة الداعی و غیرهما مشهور است و شیخ ابن جمهور
الحساوی که از افاضل علمای شیعه است ببیان
حقیقت تصوف و علو شان این طبقه عظمی را و تحقیقات
و تدقیقات ازابعد ازانکه در حیز بیان درآید در کتاب
مجلی المرات که در علم کلام نوشته نموده و در انجا بیان
نسبت خرقه و سلسله خود را با باقی مشایخ صوفیه
بحضرات ائمه هدی علیهم السلم نموده و همچنین در غوالی
اللالی و غیره از تصنیفات خود سخنان و احادیث معتبره
و تعریف تصوف نقل کرده و همچنین شیخ شهید مکی
از رؤسای سلوک مشهور است و همچنین رئیس المحدثین
و افضل المجتهدین زین الملة و الدین العاملی که سند حدیث
علمای عصر اکثر بلکه همه باو میرسد و همه بقول او

عمل میکنند و در کتاب منیة المرید میفرماید
عالم را بعد از انکه فرا گرفت ظواهر شریعت و استعمال
کرد انچه علما فرمودند در کتابهای خود تدوین کرده اند
از نماز و روزه و دعا و تلاوت قران و غیر ان از عبادات
چیزهای دیگر هست که معرفت ان واجب و لازم است زیرا
اعمالی که لازم است بر مکلف از افعال غیر واجبه
منحصر نیست در انچه تدوین کرده اند بلکه خارج
از ان چیزهای است که معرفت ان واجب تر و مطالب
ان عظیم تر است و ان تطهیر نفس است از رذایل خلقیه
از کبر و ریا و حسد و کینه و غیر ان از صفاتی که
مبین شده است در علومی که مخصوص است بان و این
تکلیفاتیست که یافت نمیشود در کتب شرع و اخبارات
و غیر ان از فقه بلکه ناچار است مکلف را از رجوع
کردن در ان بخدمت علمای حقیقت و کتب ایشان

که درین باب نوشته شده و میفرماید که عجب است
عالم فریفته شود بعلوم رسمی و راضی شود بان و غافل
شود از اصلاح نفس خود و راضی کردن پروردگار
و نیز در کتاب مذکور میفرماید که طالب علم باید اول
باطن خود را پاک کند از کدورات و هواجس نفسانی
و صفات و مهلکات شیطانی تا از روی نیت خالص و
اخلاص تمام مشغول بطلب علم تواند شد و این بی
مجاهده نفس صورت نمی بندد و در طریق مجاهده بر تو
باد که رجوع کنی بخدمت صاحبان دل و اگر ایشانرا
نیابی گوشه گیری و عزلت اختیار کنی و نیز در کتاب
مذکور میفرماید که عالم بعد از علوم رسمیه میباید
که مشغول شود بتحصیل علوم حقیقت که نتیجه جمیع
علوم است و مقصد اصلی از هرچه معلوم گردد و
تحریص و ترغیب شیخ علیه الرحمه بر تصوف باده برانست

که درین مختصر نتواند گنجید و همچنین امیر نور الله
که از افاضل علمای شیعه است و در اثبات مذهب
شیعه تصنیفات او مشهور است صوفی و از سلسله
علیه نوربخشیه است و در کتاب مجالس المؤمنین
بدلایل قویه اثبات میکند که جمیع مشایخ
مشهور شیعه بوده اند و طریقه ایشان طریقه
اهل بیت علیهم السلام است و در کتاب مصائب النواصب
که رد بر کتاب فواضح الروافض میر مخدوم شریفی
نوشته و در جواب آنکه طعن میزند بر شیعیان و
میگوید دلیل بطلان شیعه همین بس است که
اولیا را منکرند و هیچکس از علمای ایشان صوفی
و صاحب دل نبوده اند و از معارف کشفی و حالی
خبر نداشته امیر نور الله علیه الرحمه میفرماید
که آنچه تو میگوئی عین کذب است و افترا است زیرا

که تصوف طریقه شیعه است بلکه عین تشیع است
و استدلال میکند و بتفصیل بیان میکند که از
علمای شیعه هیچ کس منکر این طریقه نبوده اند بلکه
همه صوفی بوده اند یا معتقد بصوفیان و اکثر در این فن
تصنیفات معتبره دارند و شیخ بهاء الملة والدین
محمد عاملی علیه الرحمه سخنان او زیاده در تصوف کسی
ندارد و کسی نیست که نشنیده باشد و بخاطر نداشته
باشد و مبالغه او در تصوف بحدی است که در رساله
نان و حلوا که در بحر مثنوی منظوم ساخته میگوید
علم رسمی سر بسر قیل است و قال نه از او کیفیتی حاصل
نه حال طبع را افسردگی بخشد مدام مولوی
باور ندارد این کلام رساله شیر و شکری که برای
پیش خوانی نظم کرده میگوید علم رسمی همه خسران
است در عشق او بزرگه علم از است آن علم تفرقه

برهاند

برهاند آن علم ترا از تو بستاند آن علم ترا کند
آزاده از قید جهان عدم زاده آن علم ترا برد برهی
کز شرک خفی و جلی برهی آن علم ز چون و چرا خالی
است سرچشمه آن علی عالی است و غزلیات و
تصنیفات او در نزد اهل تصوف مشهور است و در
اکثر تصنیفات که در باقی علوم کرده مثل حاشیه
تفسیر قاضی و اربعین و غیرها بتقریب در تصوف
گفتگوهای عالی دارد و این طایفه علیه همگی نسبت
خرقه خود را بحضرت امیر المؤمنین ع میرسانند و لهذا
این طریقه را طریقه مرتضوی میگویند چنانکه قدوة
المجتهدین جمال الملة والدین علامه حلی علیه
الرحمه در کتاب شرح تجرید در مبحث امامت میفرماید
که آنحضرت بتواتر منقول است که آنحضرت ع سید و سرور
ابدال بوده اند از همه اطراف عالم بخدمت آنحضرت ع

میامدند

میامدند بجهة آموختن آداب سلوک و ریاضات
وطریق زهد و ترتیب احوال و ذکر مقامات عارفین
و در کتاب مذکور مسطور است در بیان فضیلت ائمه
علیهم السلام که منتشر و فراوان کرده اند ائمه از علم و زهد و
فضل و انقطاع و ترک دنیا را تا غایتی که فضلاء
مشایخ فخر میکرده اند بخدمت و بندگی ایشان چنانکه
شیخ ابو یزید بسطامی فخر میکرد بانکه سقا بود در
خانه حضرت صادق ع و شیخ معروف کرخی قدس سره
العزیز شیعه خالص و دربان حضرت رضا ع بود تا از دنیا
رحلت کرد و هم علامه حلی علیه الرحمة در کتاب منهج
الکرامة در جائی که مفاخرت حضرت امیر را میشمارد
میگوید که علم طریقت منسوب است بحضرت امیر المؤمنین ع
وصوفیه کلهم نسبت خرقه خود را با نحضرت میدهند
تفصیل این سخن آنست که شیخ ابن جمهور لحساوی

علیه الرحمة که از اکابر علمای شیعه است در کتاب مجلی
المرآت روایت میکند از حضرت رسالت پناه صلعم که
آنحضرت فرمود مرا بمعراج بردند داخل شدم به بهشت
دیدم در وسط بهشت قصری از یکدانه یاقوت سرخ
بگشود جبرئیل آنرا و داخل شدم در آن قصر دیدم
خانه از یکدانه مروارید سفید پس داخل شدم در خانه
دیدم در میان آنخانه صندوقی از نور مقفل بقفلی
از نور گفتم یا جبرئیل چه چیز است این صندوق و چه
در آنست پس گفت جبرئیل یا حبیب الله در آن سر
خدا است عطا نمیکند آنرا مگر بکسیکه دوست میدارد
پس گفتم باز کن از برای من پس گفت جبرئیل من عبدی
مامورم از خدا بخواه تا آنکه اذن دهد مرا در گشودن
پس سؤال کردم از حق ندا آمد از جانب خدا تعالی
که ای جبرئیل بگشا در آنرا پس در را گشود پس دیدم

دران فقر و خرقه را پس گفتم ای سید و مولای من
چیست این مرقع و فقر ندا آمد از جانب عرش که ای محمد
این دو چیز را اختیار کرده ام از برای تو و امت تو وقتیکه
خلق کرده ام انرا و نمیدهم این دو چیز را الا بکسی که
دوست میدارم او را و خلق نکرده ام چیزیرا که دوست تر
دارم از این دو چیز پس حضرت رسول فرمود که برگزید
خدای تعالی فقر و خرقه را از برای من و اینها دوست ترین
چیزهاست نزد او پس پوشید این خرقه را آنحضرت و متوجه
مقام او ادنی شد پس چون از معراج بازگشت پوشانید
این فقر و خرقه را بامر الهی بحضرت امیر المؤمنین و
آنحضرت وصله بر آن خرقه میدوخت تا گفت وصله
بر آن دوختم چندانکه از دوزنده آن شرم دارم
و حضرت امیر المؤمنین پوشانید بحسن پسر خویش
پوشانید آنرا بامام حسین پس هر یک از ائمه دیگر بدیگر

میپوشانیدند

میپوشانیدند تا بحضرت صاحب الامر علیه السلام الحال
آنخرقه با میراثهای انبیا در نزد حضرت صاحب الامر است
و دراعه نبی و سیفه و عصابته و دلدله و خاتم
سلیمان و عصای موسی و آدم و الطشت و التابوت
الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه که طولش هفتاد ذراع است
و در آنست هر چیزیکه جاری میشود تا روز قیامت بخط
علی و املاء نبی فهو الیوم قطب زمانه و خلیفه عصره
بعد از آن مصنف میگوید که بدانکه مراد ازین خرقه
که در میان مشایخ صوفیه است بعینه همان خرقه
نیست بلکه مراد شرایط پوشیدن خرقه است بر وجهی
که آنحضرت سلام الله علیه پوشید و پوشانید یعنی
فرا گرفتن معانی و اسرار بقدر استعداد از صاحب مقام
خرقه و پیر کامل و متصف شدن بصفات و اخلاق او
پس خرقه نشان خرقه معنویه و انتساب است و شیخ مذکور

ترکبر

در کتاب مسطور است نسبت این طایفه را بعضی بکمیل بن
زیاد و بعضی باویس قرنی و غیرهما از اصحاب امیر المؤمنین
و ایشان با نحضرت میرسانند و بعضی با براهیم ادهم و بعضی
ببشر حافی و بعضی بسلطان بایزید بسطامی میرسانند
و ایشان بحضرت صادق و بیشتری از سلسلههائی که الحال موجود
و مشهورند بشیخ معروف کرخی میرسانند مثل شیخ
الاعظم والمقام المعظم شیخ صفی الدین اردبیلی و مولانا
رومی و غیرهما و ایشان بحضرت رضا علیه السلام و نیست سلسله
در میان این طایفه که بغیر از ائمه هدی سلام الله علیهم
بدیگری منتهی شود پس این طریقه نیست الا طریقه خاصه
ایشان که خود در آن سلوک مینموده اند و بخاصان خود
آموخته اند چنانچه در میان خاصه و عامه شهرت دارد
و شیخ مذکور در کتاب غوالی اللآلی روایت کرده از
حضرت رسول که الشریعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة

احوالی والمعرفة راس مالی والعقل اصل دینی والحب
اساسی والشوق مرکبی والخوف رفیقی والعلم سلاحی
والحلم صاحبی والتوکل زادی والقناعة کنزی والصدق
منزلی والیقین ماوای والفقر فخری وبه افتخر علی سائر
الانبیاء والمرسلین و همچنین شارح شرح کبیر در باب
حادی عشر در مبحث امامت در بیان فضیلت ائمه علیهم السلام
میفرماید که اکابر و مشایخ علما مشرف شده بخدمت
ائمه حتی آنکه سلطان بایزید سقائی خانه آنحضرت که
امام صادق باشد میکرده و شیخ معروف کرخی
دربان حضرت امام رضا و همچنین شارح نهج المسترشدین
در آنجا میفرماید که علم تصفیه باطن که از اسرار و
پنهانیهای علوم است بدرستی که مشایخ طریقت
فرا گرفته اند این علم را از آنحضرت یا از اولاد و یا از
شاگردان اولاد او و همچنین ابن طاوس قدس سره

در کتاب طریق ذکر کرده انتساب خرقهٔ مشایخ
صوفیه را بائمهٔ هدی علیهم السلام میرساند سقائی
سلطان بایزید را در خانهٔ حضرت صادق ع و اسلام
شیخ معروف کرخی را بتربیت حضرت رضا علیه السلام
و دربانی آنحضرت را تا وقت وفات پس غرض از این
همه تطویل آنست که معلوم شود اکابر علمای شیعه در
هر عصری معتقد اینطایفه بوده اند با وجود کمال
و تبحری که در علم اصول و فروع اسلام داشته
اند و با کمال تقدس ذات پس اگر جمعی از نادانان
که در میان عوام خود را بطالب علم شهرت داده اند
مذمت اینطریقه مینمایند معلومست که از کمال
نادانی یا محض حسد و اغراض فاسدهٔ نفسانی
خواهد بود و عاقل باید که فریب این شیاطین
انس را نخورد و از این سعادت عظمی که مقصد

اقصی و طریقهٔ انبیا و ائمهٔ هدی و شیوهٔ اولیا
و مردان راه خداست محروم نماند هرچند این
کاریست دشوار و شربتی است بر اکثر طبایع ناگوار
و جهاد اکبر و میدان ترک سر است و موقوف بر
همتی عالی است و تائید ازلی شعر کار هر کس نیست
رفتن هم چه عیسی بر فلک کارهای اینچنین همت
بلندان میکنند اما اگر همت نداشته باشی
که بمقام کاملان برسی در میان اینقوم در آ و
تقلید ایشان را نموده تشبه بایشان نما که در
حدیث وارد است که من تشبه بقوم فهو منهم
یعنی هر که مشابهت بقومی داشته باشد پس
او از ایشانست و اگر داخل ایشان نتوانی بود محب
ایشان باش که در حدیث وارد است که المرء یحشر
مع من احبه یعنی هر کس محشور خواهد شد

با انکس که دوستش میدارد وحاصل سخن انکه
بدانی که اصل تصوف صفا نمودن باطنست
از زنگ ماسوی و متخلق شدن باخلاق الله و
تحصیل کمالات روحانی و رسیدن بمقام قرب و
معرفت عیانی نه چنانکه نادانان کمان میبرند
که تصوف محض لهو ولعب است بیهوده یادکاریست
در بازار هوا برزق و ریا چیده وطریقت مخالف
شریعت مصطفوی ع ومباین طریقت مرتضوی ع
که کلا انهم یومئذ لمحجوبون بلکه از مشایخ این
طایفه کسانی بوده اند که از علوم ظاهری نیز
هر یک سرامد زمان خود بودند چنانکه از
تصانیف ایشان معلوم است مثل مولانای رومی
وشیخ علاء الدوله سمنانی وشیخ شهاب الدین
سهروردی صاحب حکمت اشراق وشیخ محیی الدین

عربی صاحب فتوحات و شیخ عبد الرزاق کاشی
صاحب تاویلات و شیخ ابو حامد غزالی و شیخ روزبهان
صاحب تفسیر عرایس و شیخ عطار وغیرهم همه اتفاق
دارند که علم شریعت بقدر واجب شرط اول راه است
وکمال در علم شریعت شرط کاملان این راه است چنانچه توانند
بود که کاملان این طریقه که در علم ظاهر و باطن یگانه
بوده اند با انکه مکروهات و بلکه بعضی از مباحات را
برخود حرام داشته اند احتراز مینمایند راضی بخلاف
شریعت مطهره شده مرتکب حرام شوند پس انچه بعضی
از جهال بعضی از افعال جزئیه وفرعیه این جماعت را
اعتراض میکنند عین خطا خواهد بود چنانچه از جمله
اعتراضات ایشان یکی انست که این جماعت در خانقاه می
نشینند واین بدعتست و این حرف باطل است زیرا که
بدعت انست که حرام یا واجب یا سنت یا مکروه یا مباح

کردانی چیزیرا که حکم شارع در ان چیز بخلاف ان باشد
چنانچه عمر تمتع متعه را حرام کرد و عثمان خطبه عیدین
بانجام نماز عید مقدم داشت که اکر اه ائمه هدی در ان
بوده بدعت باشد پس اکر کسی در خانقاه نشیند اکر
بدعت است کسی نیست که در عالم بدعت نکرده باشد
زیرا که وضع مدرسه و عمارت و جامها و طعامها
که درین زمان شایع است حتی بعضی از علوم متعارف
نیز در زمان ائمه هدی نبوده و حال انکه فرق میان مسجد و
خانقاه هم نیست الا بتسمیه و انکه خلوتی چند بر اطراف
ان ساخته اند بجهة انکه فضیلت عبادت در خلوت
بیشتر است و احادیث بسیار است از انجمله مرویست از
حضرت رسالت پناه که فرمود ای اباذر هر کس یک نماز
در مسجد من بکذارد برابر است با هزار نماز که در غیر ان
بکند و فاضل بر همه نماز بست که در خانه اش و در جای

که نبنند

که نبیند او را کسی بغیر از خدا و احادیث داله در
فضیلت خانقاه که جامع است میان عبادت در
خلوت و مسجد و جماعت و کلام علمای شیعه در این
باب است در کتاب مستند السالکین مذکور است و یکی
دیگر از اعتراضات ایشان انست که عبادت اربعین بدعت است
و این باطل است زیرا که بدعت انست که مذکور شد و
احادیث داله بر فضیلت عبادت اربعین بسیار است
از انجمله حدیث مشهور که ابن فهد رحمه الله در عدة
الداعی از حضرت رسول نقل میکند که انحضرت فرمود
که کسی عبادت کند خدا یتعالی را باخلاص چهل صباح
ظاهر شود چشمهای حکمت از دلش بر زبانش و در عیون
اخبار الرضا مثل این مذکور است با اندک تفاوتی و در
عبارتی مثل این مذکور است در کتاب کفر و ایمان او
کافی بتفصیل ان در مستند السالکین مذکور است

ویکی

ویکی دیگر از اعتراضات ایشان انست که این طایفه ذکر
بلند میکنند و اواز خوش میشنوند و ان غناست و
حرام است و این حرف باطل است زیرا که اگر غرض از بلند
کردن اواز مرائی خلق نباشد این عین عبادتست
چنانچه در کتاب ثواب الاعمال منقول است که هر چند
اواز را بکشی در ذکر بقدر ان از گناهان پاک میشوی
ودر کتاب من لا یحضره الفقیه منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امام زین العابدین ع امد سؤال کرد از خریدن
کنیزک خوش اواز که جایز است خریدن او بجهة اوازش
انحضرت فرمود که ما علیک لو اشتریتها فذکرتک الجنة
یعنی باکی نیست بر تو اگر بخری او را پس بهشت را
بخاطرت اورد شیخ ابن بابویه میگوید معنی سخن ان
حضرت انست که اگر بیاد می اورد اخرت را بخواندن قران
وقصاید و سخنان نیکه باعث ترغیب زهد وفضایل

شود

شود باواز خوش باکی نیست هرگاه مطلوب ازان
لهو وطرب نفسانی نباشد ودر کتاب کافی منقولست
که خدا بتحقیق دوست میدارد اواز خوش را که در گلو
بگردانند واحادیث فی الله بر فضیلت اواز خوش بسیار
است ودر کتاب مستند السالکین نقل کرده ایم ویکی
دیگر از اعتراضات ایشان انست که وجد کردن خلاف
شرع است این اعتراض هم باطل است زیرا که وجد عبارت
است از غشیت و بیتابی که دست میدهد سالک را
از استیلای فیض الهی بر دل ودر حالت وجد گاه
گریه بر او غلبه کند چنانکه در قران مجید میفرماید
واذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض
من الدمع مما عرفوا من الحق یعنی میشنوند انچه بر
پیغمبر نازل شده می بینی چشمهای ایشان را اشکبار از
جهة معرفتی که دارند بحق وگاه بحرکت در میایند

چنانکه

چنانکه در کتاب کافی از حضرت امیر المؤمنین منقول
است که صفات مؤمن را بیان فرموده گفت از صفات ایشان
است که چون ذکر کنند خدای تعالی را پیش ایشان بحرکت
آیند چنانکه درخت بحرکت در میاید از باد از حضرت
رسول صلی الله علیه واله مرویست که کسی که او را هنراز
در نیاید وقتیکه نام دوستش را شنید او کریم بمفاد
لیس بکریم من لم یهتز بذکر الحبیب نیست و گاه باشد
که بیفتد چنانکه از حضرت امیر منقول است در کتاب
امالی شیخ ابن بابویه که ابو دردا آنحضرت را در خرابه
دید بر روی در افتاده چنان دانست که آنحضرت از دنیا
رحلت فرموده آمد و اهل خانه آنحضرت را خبر کرد
فاطمه فرمود که ای ابو دردا او شبانه روزی چندین
مرتبه چنین از هوش میرود و غشیت آنحضرت زیاده
از آن است که محتاج ببیان باشد و مرویست که حضرت

صادق

صادق علیه السلام در اثنای تلاوت قرآن بیهوش
میشدند و حضرت فاطمه چنانچه در من لا یحضره الفقیه
مذکور است در محل شنیدن قول محمد رسول الله و
اذان بلال صبح را زد و افتاد بیهوش شد و حضرت
امام حسن علیه السلام در وقتیکه اعمال را در قیامت
بنظر ذو الجلال بخاطر میرسانید بر روی در میافتاد
و بیهوش میشد و حضرت امام زین العابدین در محل
بلند در راه حج بیهوش میشدند چنانکه از شتر می
افتادند و گاه باشد از بسیاری فیض زنده نماند همچنانکه
در نقل همام مذکور است در قرآن مجید میفرماید
قوله تعالی خر موسی صعقا و احادیث در این باب بیشمار است
والعیاذ بالله اگر کسی ریا کند و اظهار غشیت نماید
و حالی نداشته باشد باتفاق صوفیه فاسق و مذموم
است و نهایت مبالغه در منع آن میکرده اند و داند

وقدکانه

ودر کتاب کافی که بنا میکند مذموم بودن غشیت
از برای بنا طریقهٔ شیطانست پس معلوم شد که
اصل این طریقه مستحسن است و افعال و اعمال آن موافق
قوانین شریعت است اگر کسی از بعضی صوفیان بدی
ببیند دلیل بدی همهٔ صوفیان نمیشود چنانکه یکی از
علما بد باشد جملهٔ علما را انکار نتوان کرد چه در
میان همهٔ طوایف ناقص و کاملان میباشند چنانکه
خواجه حافظ علیه الرحمه میفرماید نقد صوفی
نه همه صافی بیغش باشد ای بسا خرقه که مستوجب
آتش باشد بلکه ناقصان و بدان را بابت وی نیکان
عزت باید داشت گفته اند که صد خار را برای
گلی آب میدهند مولوی میفرماید مثنوی از هزاران
تن یکی تن صوفیند دیگران از دولت او میزیند
والسلام علی من اتبع الهدی واجتنب عن الضلالة والغوی

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

نسخه رسالهٔ شریفه را از روی چند نسخهٔ دیگر با کمال دقت
مقابله و تصحیح کرده بجهة تبصرهٔ اخوان دین مبین بطبع رسانید
از مطالعه کنندگان التماس دعای خیر در حق بانی و مؤلف

وکان تاریخ تحریرها فی شهر جمادی الاولی
هزار و سیصد و یازده
هجری ۱۳۱۱

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

٢٩٧
/٤١٧٢
م
٢٨١
الف
١٣١١